

گزیده ی نظرات رهبر معظم انقلاب طی بیش از دو دهه گذشته درباره مذاکره با امریکا

برای ملت ایران، چیزی از این خنده آورتر و مسخره تر نیست که امریکا بیاورد مذاکره با ملت ایران را ادعا کند و برای آن شرط قرار بدهد و بگوید ما به شرطی روابطمان را با ایران برقرار می کنیم که چنین و چنان بشود! شما امروز در چشم ملت ایران، منفورترین دولتها بعد از دولت غاصب صهیونیستی هستید. ملت ایران چه احتیاجی به ارتباط و مذاکره با شما دارد؟ چه کسی در نظام جمهوری اسلامی با شما مذاکره کرده است؟ مذاکره ی ما با امریکا همین است که در تریبونهای عمومی، به سردمداران آن کشور هشدار می دهیم و نهیب می زنیم و می گوئیم شما با این روشها و با این تهدید و تطمیعها، نخواهید توانست ملت بزرگ و انقلابی و مسؤولان کشور ما را تحت تأثیر قرار بدهید. ما امروز هم مثل گذشته می گوئیم: رابطه با امریکا را نمی خواهیم. تا وقتی که امریکا در چنین موضعی قرار دارد، ما رابطه با او را رد می کنیم. بحمدالله ملت ما، ملتی بیدار و زنده و قوی است. ما برای رفاه و ساختن ملت و کشورمان، احتیاجی به دولتی مثل امریکا نداریم. ما امکانات بالفعل و بالقوه ی بسیار خوبی در اختیارمان است و می توانیم بدون اتکای به دشمنانمان، راه سعادت و رفاه ملت ایران را بییماییم. اما اگر کسانی در دنیا خیال کنند که مسؤولان کشورمان برای سازندگی کشور، دست - آن هم دست ذلت - به سوی امریکا دراز خواهند کرد، بدانند که سخت در اشتباهند. چنین چیزی پیش نیامده و ابداً پیش نخواهد آمد. (۲۳/۰۵/۱۳۶۸)

و اما مذاکره. من معتقدم، آن کسانی که فکر می کنند ما باید با رأس استکبار - یعنی امریکا - مذاکره کنیم، یا دچار ساده لوحی هستند، یا مرعوبند. من بارها این نکته را عرض کرده ام که استکبار، بیش از این که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می خورد. اصلاً استکبار، با تشر و ابهت و شکلک درآوردن و ترساندن این و آن، زنده است.

این، توضیح مسأله ی مرعوب شدن بود، و اما مسأله ی ساده لوحی و مذاکره. مذاکره، یعنی چه؟ صرف این که شما بروید با امریکا بنشینید حرف بزنید و مذاکره کنید، مشکلات حل می شود؟ این طوری که نیست. مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله. مذاکره با امریکا، یعنی معامله با امریکا. معامله، یعنی داد و ستد؛ یعنی چیزی بگیر، چیزی بده. تو از انقلاب اسلامی، به امریکا چه می خواهی بدهی، تا چیزی از او بگیری؟ آن چیزی که شما می خواهید به امریکا بدهید، تا در مقابل از او چیزی بگیرید، چیست؟ ما چه می توانیم به امریکا بدهیم؟ او از ما چه می خواهد؟ آیا می دانید که او چه می خواهد؟ «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزیز الحمید». والله که امریکا از هیچ چیز ملت ایران، به قدر مسلمان بودن و پایبند بودن به اسلام ناب محمدی، ناراحت نیست. او می خواهد شما از این پایبندی دست بردارید. او می خواهد شما این گردن برافراشته و سرافراز را نداشته باشید؛ حاضرید؟

خاک بر سر آن ملت و دولتی که زیر بار این طور تحمیلهای امریکا برود. توقعات امریکا نسبت به کسانی که در آنها اندکی ضعف احساس می کند، این گونه است. صریحاً می گوید که باید در سیاستهایتان - سیاستهای جنگ اعراب و اسرائیل - تجدید نظر کنید! چه ساده لوحی است که کسانی بگویند برویم پشت میز مذاکره با یک دستگاه متکبر و بی اعتقاد به اصول انسانی و حقوق بین الملل بنشینیم. امریکاییها، به اصول و حقوق بین الملل، اعتقادی ندارند.

دولت امریکا، همان دولتی است که افسر جنایتکارش دستور تیر داد، موشک شلیک کردند، هواپیمای مسافربری چند صد نفره را در دریا ساقط نمودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ را نابود کردند و دولت امریکا این افسر را محاکمه نکرد و شنیدیم که رئیس جمهور فعلی امریکا، به آن افسر مدال لیاقت داده است! اینها، این طور هستند. شما چه می گوئید؟ مگر اینها به حقوق بین الملل معتقدند؟ مگر اینها به حقوق انسانها معتقدند؟ نخیر. من با مذاکره ی با امریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی، بدون اجازه ی من امکان ندارد چنین کاری را بکند و خودشان هم قاعداً با چنین کاری موافق نیستند. (۱۲/۰۲/۱۳۶۹)

اصرار می کنند که «ایران چرا نمی آید با ما مذاکره کند؟» عده ای هم که آدمهایی ساده لوحند، یا نمی دانم، مرعوبند، یا بی اطلاعند، یا غیر سیاسی اند، در داخل خودمان این حرفها را تکرار می کنند. من نمی دانم می فهمند چه دارند می گویند؟! (۱۲/۰۸/۱۳۷۲)

عده‌ای، ساده‌لوحانه، این گوشه و آن گوشه می‌نشینند، حرفی و نقی می‌زنند. قلم روی کاغذ می‌آورند که: «چرا با امریکاییها مذاکره نمی‌کنید؟ تا کی می‌خواهید این وضع ادامه داشته باشد؟» آیا اینها نمی‌فهمند در دنیا چه خبر است؟ نمی‌فهمند که توقع این دشمن افزون‌خواه مغرور کم‌خرد و بی‌حکمت چیست؟ ۱۱/۰۸/۱۳۷۳

برای ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان می‌دهند و می‌گویند ما حاضریم با شما مذاکره و کار کنیم! معمولاً دولتهایی که مسؤولان آن، دچار ضعف باشند، در چنین موقعی، پاها و زانوهایشان می‌لرزد. بنابراین، از یک طرف، فشار فراوان وارد می‌آورند و از طرف دیگر هم، چهره‌ی باز و آغوش گشاده نشان می‌دهند!

نتیجه این می‌شود که وقتی آن دولت - که می‌خواهند با او دشمنی کنند - این اشتباه را کرد و به دعوت آنها «بله» گفت، یک ذره حیثیتی هم که به خاطر استقلال خود به دست آورده بود، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی مردمی داشت، از دست خواهد داد؛ ۰۹/۰۸/۱۳۷۵

در داخل مرزهای ملت ما کسانی هستند که متأسفانه همان حرفی را می‌زنند که سازمان سیای آمریکا به وسیله‌ی قلم به‌مزدان خود در مجلات و مطبوعات دنیا پخش می‌کند! یعنی می‌خواهند بگویند «ارتباط با آمریکا، کلید حل است؛ تا ارتباط با آمریکا پیدا نکنید، نمی‌شود هیچ کار کرد!» ۰۱/۰۱/۱۳۷۷

امروز خود امریکاییها - یعنی همان دستگاه تبلیغاتی‌ای که گفتم - در صف مقدم و بعضی قلم به‌مزدهای واقعاً حقیر و پست، و شاید هم یک عده گول خورده و غافل در داخل کشور ما در صف پشت سر آنها خیال می‌کنند که اگر آمریکا ارتباطش با کشوری - مثلاً جمهوری اسلامی - عادی شد و رابطه برقرار کردند، ناگهان همه‌ی مشکلات اقتصادی ملت ایران حل خواهد شد! ۱۲/۰۸/۱۳۷۸

این که بعضی بردارند طبق میل دل کارشناسان سیای آمریکا، دم از نزدیکی و مذاکره و ارتباط بزنند و فضا را عادی سازی کنند، این بزرگترین توهین و خیانت به این مردم است. ۰۵/۰۵/۱۳۷۹

مذاکره باید از موضع قدرت و قوت باشد. کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خودشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند. این حرکت بسیار غلطی است. ۱۳۸۰/۱۲/۲۷

کسانی که دم از مذاکره‌ی با آمریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند؛ یکی از این دو تاست. در حالی که دشمن این‌طور احم می‌کند، این‌طور متکبرانانه حرف می‌زند، این‌طور به ملت ایران اهانت می‌کند، تصریح هم می‌نماید که می‌خواهد علیه این نظام و این کشور و منافع آن اقدام کند، عده‌ای در این جا ذلیلانه و زبونانه می‌گویند: چه کار کنیم؛ برویم، نرویم، نزدیک شویم، با آنها صحبت کنیم، در خواست کنیم، خواهش کنیم؟! این اهانت به غیرت و عزت مردم ایران است؛ این نشانه‌ی بی‌غیرتی است؛ این سیاستمداری نیست. سعی می‌کنند رنگ و لعابی از فهم سیاسی به کار خود بدهند؛ نه، این درست ضد فهم سیاسی است. ۰۱/۰۳/۱۳۸۱

من اینجا راجع به یک مطلبی که این روزها در رسانه‌های گوناگون جهانی مطرح شد، یک جمله بگویم، بعد وارد مسئله‌ی هسته‌ای بشوم. مسئله‌ی مذاکره‌ی با آمریکا که سوژه‌ی تبلیغاتی مستکبران و اقتدارطلبان شد، ما از اول اعلان کردیم و الان هم اعلان می‌کنیم، در هیچ یک از مسائل مورد اختلاف خودمان با آمریکا، ما با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم. دلیل آن هم یک امر واضحی است؛ دلیل این است که مذاکره برای امریکاییها یک ابزاری است برای تحمیل خواسته‌های خودشان به طرف مذاکره (۰۱/۰۱/۱۳۸۵)

حالا مینشینند آقایان و راجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مفید است. (۱۳/۱۰/۱۳۸۶)

یک عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی بعضاً، بعضی هم از روی غرض - نمیشود انسان قضاوت قطعی نسبت به اشخاص بکنند، اما کار آدم ساده‌لوح، با کار آدم مغرض، در ماهیت خود تفاوتی پیدا نمیکند - خوشحال میشوند که بله، بیاید؛ نه، اینجور نیست، مذاکره مشکلی را حل نمیکند؛ مذاکره‌ی با آمریکا مشکلی را حل نمیکند؛ کجا اینها به وعده‌های خودشان عمل کردند؟ (۱۹/۱۱/۱۳۹۱)

Mozakerat.blog.ir